

## کوی- اوسن

## «کیکاوس»

کوی اوسن Kavi usan که در اوستا کوی اوسزن Usazan نیز آمده است . شکل اول دریشت پنجم و چهاردهم استعمال شده و در سایر موارد شکل و هیأت اول ضبط شده است . وی دومین شاه کیانی و مشهورترین فرد این سلسله است . در اوستا از او بیش از کیقباد (کوی کوات Kavi Kavata) یاد کرده شده است و در نامه‌های پهلوی روایاتی دربارهٔ این شهریار نامی گسترش بسیار یافته و در شاه‌نامه و مآخذ اسلامی این روایات با افسانه‌های فراوان آمیخته شده است ، اینک مطابق معمول به یاد کرده‌ایی که از وی در اوستا شده است می‌پردازم :

1 - اوستا نخست از وی در یشت پنجم نشانی می‌یابیم که از برای اردویسور اناهی تا کامیابی می‌کند تا بر همهٔ کشورها چیره شده و بر پریها و جادوان و امیران مخالف پیروز شود و این خواست و آرزوی او برآورده میشود (۲) . در یشت سیزدهم نیز که فروهر کیانیان ستوده شده است ، پس کیقباد و کی اپیوه Apiveh ، به فروهر کوی اوسزن Usazan درود فرستاده شده است (۳) . در یشت چهاردهم (۴) ، آن جایی که از پیروزی و نیرومندی و قدرت سخن به میان است ، جایی از کوی اوسن یا کی کاوس یاد شده که آرزومند و خواهان چنین قدرتی برای کسب پیروزی بود که به موجب یشت پنجم به آن رسید . در یشت نوزدهم نیز جایی که از فر شاهی گفتگو شده ، اشاره است که مدت زمانی این فر به کوی اوسزن پیوست . (۵) و پسین یاد کردی که از کاووس در اوستا شده است ، در « آفرین پیغامبر زرتشت » بند دوم می‌باشد که زرتشت آرزو کرده است و یشتاسپ (کی گشتاسپ) چون کاووس نیرومند و زورمند شود (۶) .

۱ - به مقالهٔ «ارزیفی» نگاه شود ۲ - یشت پنجم ۴۷/۱۲ تا ۴۵

۳ - یشت سیزدهم ۱۳۲/۲۹ ۴ - یشت چهاردهم ۳۹/۱۴

۵ - یشت نوزدهم ۷۱/۱۰ ۶ - زند اوستا ، جلد دوم ۶۶۰

پس چنانکه ملاحظه می شود ، کاوس دومین شهریار کیانی ، برای ایزدادوئیسور اناهی تا قربانی داده و درخواست می کند تا بر همه کشورها و جادوان و مردمان وایران ستم گر چیره و پیروز شود ، و این درخواست وی پذیرفته شده بالطبع از بزرگترین شاهان تاریخ کهن می شود ، در اوستای موجود مورد دیگری که بتواند بر آگاهی های مذکور چیزی بیفزاید ، نمی باشد .

II - کاوس Kaus در روایات و نامه های پهلوی . در مجموع نامه ها و متون پهلوی درباره کاوس بیش از دیگر کیانیان سخن رفته است . توجهی دقیق به مجموع این روایات نشان می دهد که چگونه مؤلفان و گرد آورندگان نامه های پهلوی ، در باره این کوی ( شاه ) داستانی ترکیبی ساخته و فراهم آورده اند ، منظور از داستان ترکیبی کاوس در مجموع روایات پهلوی آن است که اجزایی از داستانهای دیگر شاهان پیشدادی و پهلوانان نامی را جمع و تلفیق کرده و به وی منسوب کرده اند . در طی تحقیقاتی که خواهد آمد ، می کوشم تا این اجزاء و منابع آنرا نشان دهم . هم چنین تذکر به این موضوع نیز لازم است که فراهم شدن چنین داستان ترکیبی مفصل و جالبی نیز دلیل بر اهمیت و مورد توجه بودن این شهریار بوده است که از روزگاران دور کم و به تدریج چنین داستانی ابداع شده و در نامه های پهلوی به صورت نوشته برای ما باقی مانده است .

به موجب دینکرد می دانیم که در سوتگرنسک - یعنی قسمت اول اوستای ساسانی در باره کی اوس kei-kai us به تفصیل گفته شده بوده است . بنا بر همان مأخذ کاوس یکی از چهار پسر کی آپیوه Aqiveh و بزرگترین آنها بوده است و کی آپیوه نیز پسر کیتباد بوده است (۷) . اهمیت و مقامی را که کاوس داراست ، دیگر کیانیان نداشته اند . وی بر هفت کشور پادشاهی کرد و بر جادوان و پریها و امیران گردنکش تسلط یافت و در گردش يك چشم ، فرمانش اجرامی شد (۸) اما از نیایش کیتباد به عنوان شاه هفت کشور یاد نشده است که دارای چنان قدرتی باشد و هم چنین کی خسرو که پس از وی به شهریاری رسید و در روایات پهلوی و ملی مقامی ارجمند دارد و علاوه بر شاهی ، پارسا و قدیسی بزرگ نیز به شمار است و از مرء جاویدانان می باشد نیز شاه هفت کشور معرفی نشده و دارای چنان مقامی حاکی از قدرت نبوده است ، در بسیاری از یاد کردهای دینکردی و بندهشی ، نام این شاه با قدرت و افتخار مشهور است و نیز با تمام این بزرگی و مقام بلند ، کسردارهای فوق بشری به وی منسوب نیست و تابعیت از احساسات بشری رامی توان در وی با آشکاری نشان داد :

و شاید یکی از دلایل عطف توجه شدید به وی ، همین جنبه وجود صفات و احسانات بشری در وی باشد .

در داستان کاووس ، موضوع بنای «هفت کاخ» که منسوب به وی می باشد، از چند نظر دارای اهمیت بسیاری است . از نظری سوابق این اسطوره است در روایات اساطیری کهن . از نظر دیگر آن مورد است که در ادبیات اوستایی و پهلوی این موضوع سابقه بی فراوان داشته و به وسیله راویان اقتباس گشته و به داستان وی افزوده شده است . از این موضوع در اوستا نشانی نیست ، چنانکه از به آسمان رفتن و گناه جدایی فر نیز در اوستا سخنی نرفته است .

کی اوس با نیرومندی بر هفت کشور فرمان می راند و بر بلندی کوه البرز هفت کاخ پدید آورده بود ، یکی از زر ، دو کاخ از سیم و کاخ از فولاد و دو دیگر از بلور . دیوان مازندران را که سرکشی و آشوب کرده و در کار ویرانی جهان بودند مغلوب کرده و در همین کاخ به بند کشیده بود و از آنان در کارها سود می برد . این کاخ چنانکه آمده است دارای نیرو و اثری شگفت بود ، چون هر کسی را که پیری وضعف به او روی کرده و مرگش نزدیک بود ، هر گاه از نزدیک از آن می گذراندند ، دگر باره نیرو و نشاط و سلامت جوانی را بازیافته و به صورت جوانی پانزده ساله در می آمد . به همین جهت کی اوس دستور داده بود تا همگان نزدیک این کاخ باشند تا دچار مرگ و بیماری وضعف نشوند (۹) .

بنا و طرح هفت کاخ ، یکی از اجزای اساطیری کهن است که چون در مورد کاووس ، سند کهنی ندارد ، از منابع دیگر اقتباس شده و با انتساب آن به کاووس ، قسمتی از این داستان ترکیبی تکمیل شده است . چنان که گذشت یکی از ویژگی های ورمکرد *varedjamkarb* ، یعنی غاری که جم ساخته بود، آن بود که در آن غار جاودانگی و جوانی مستمر وجود داشت و مردمان در آن غار از بیماری وضعف و مرگ بیمی نداشتند . این روایت هم چنین در مورد کنگه (۱۰) *kangha* یا کنگ دژ که سیاوش بنا کرده بود نیز مصداق داشت و از هنگ افراسیاب نیز در روایات اوستایی یاد شده است . اما جزئی دیگر از این داستان را در روایتی کهن که منسوب به دیوکس *deioecs* شاه مادی است باز می یابیم . هرودوت آن جایی که از بنای دژ همدان به دستور این شاه مادی سخن می گوید : او به ساختن قلعه بی وسیع و مستحکم دست زد که حصارهایی متمرکز از داخل گرد آن قرار داشت . این همان

قلعه‌یی است که امروز اکباتان نامیده می‌شود. طرز قرار گرفتن این حصارها طوری بود که هر يك از آنها فقط با اندازه دندانه‌های خود از حصار بلندتر مقدم بود. وضع طبیعی این نقطه که به صورت تپه‌یی مجزا از دیگر قسمت‌هاست تا اندازه‌یی به پیش آمدن این وضع کمک کرده است. با این حال این طرز ساختن حصار تا اندازه‌یی زیاد عمداً چنین انجام گرفته است. جمماً تعداد هفت حصار موجود است و کاخ شاهی و خزاین پادشاه در داخل آخرین حصار قرار دارد. طول طویل‌ترین این حصارها با طول حصار آتن برابر است. این پنج حصار هر يك دندانه‌هایی به رنگ‌های مختلف دارند که چنین است: حصار اول به رنگ سفید، حصار دوم به رنگ سیاه، حصار سوم ارغوانی، حصار چهارم آبی و حصار پنجم سرخ نارنجی رنگ. و اما در حصار آخر، یعنی حصار ششم و هفتم یکی نقره‌یی فام و دیگری طلائی رنگ است. دیوکس این حصارها را برای آسایش خاطر گرد خانه خود احداث کرد و به دیگر مردمان امر کرد در خارج از حصارها سکونت کنند (۱۱)، بلندی دژ اکباتان منسوب به دیوکس - به بلندی تپه‌یی بوده است. در هر يك از این حصارها شاه و منسوبان نزدیک و سرسپردگان و خزانه‌اش قرار داشته‌اند و توده مردم در پشت این حصارها سکونت می‌کردند و چنانکه مستفاد میشود این روایت کهن بایستی در داستان کاووس مؤثر بوده باشد، چنانکه جزء اولش نیز مقبساتی از روایات اوستائی از کنگه دژ و ورجمکرد بوده است.

گذشته از افسانه‌هایی که در « هزارویک شب » آمده است، صورت متأخرتری از این داستان را در مثنوی « هفت پیکر » از نظامی گنجیه‌یی که خود شاید ریشه‌یی قدیم داشته بود می‌توان بازیافت. در این روایات آنچه که مسلم به نظر می‌رسد، توجهی به هفت سیاره و هفت رنگ و صفت آن ستارگان از روزگار باستان بوده است، چنانکه نظامی نیز این موضوع را بیان کرده است و می‌توان با گمان قطعی اظهار نظر کرد که چنین روایتی نیز دربارهٔ بهرام گور (بهرام پنجم) وجود داشته است که نظامی آنرا به نظم درآورده است و ابیاتی را که در آن منظومه مربوط به مقایسهٔ مورد نظر است می‌آورم:

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| هفت گنبد درون آن باره    | کرده بر طبع هفت سیاره     |
| رنگ هر گنبدی ستاره شناس  | بر مزاج ستاره کرده قیاس   |
| گنبدی کو ز قسم کیوان بود | در سیاهی چو مشک پنهان بود |
| وانگه بودش زمشتری مایه   | صندلی داشت رنگ و پیرایه   |

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| وانگه مریخ بست پرگارش       | گوهر سرخ بود در کارش       |
| وانگه از آفتاب داشت خبر     | زرد بود از چه ؟ ازحمایل زر |
| وانگه از زیب زهره یافت امید | بود رویش چوروی زهره سپید   |
| وانگه بود از عطاردش روزی    | بود پیروزه گون زپیروزی     |
| وانگه مه کرده سوی برجش راه  | داشت سر سبزیی زطلعت شاه    |
| برکشیده بر این صفت پیکر     | هفت گنبد به طبع هفت اختر   |
| هفت کشور تمام در عهدش       | دختر هفت شاه در مهدش (۱۲)  |

.....

در این جا باصراحت از فرمان روایی بر هفت کشور که در روایات منسوب به کاووس موجود است، به این صورت اقتباس شده است که دختران هفت شاه از هفت کشور در اختیار بهرام گور بودند. بادقتی در مقایسه این روایت اخیر با روایات مورد نظر، موارد همانند اسطوره‌ها بیشتر روشن می‌شود. البته در اساطیر هندی و یونانی و بابلی نیز کم و بیش از همانندهای این افسانه‌ها می‌یابیم. در افسانه‌های بابلی معابد هفت طبقه (زیگورات Zigurat) را نیز چنین صفتی بود: در کلبه و آشور هر معبدی برجی چهار گوش و هفت طبقه داشته و هر طبقه خود سکویی جداگانه بود که به وسیله جاده‌یی سر اشیب به طبقه زیرین متصل می‌شد و هر چه پایین‌تر می‌رفته از ارتفاع آن کاسته می‌شده است. هر طبقه ویژه یکی از سیارات بود و به رنگ مخصوص آن ملون بود، این چنین - سفید، سیاه، ارغوانی، آبی، سرخ، سیمین، زرین. (۱۳)

شاید در بابل نظیره‌یی دیگر نیز برای مقایسه بتوان نشان داد و آن « حدایق معلقه jardins Suspendus » بابل است منسوب به نبوکدنسار Nabukadnessar « بخت النصر » ۶۰۴ - ۵۶۲ پیش از میلاد که برای زوجه خود سمیرامیس Semirâmis بنا کرده بود (۱۴). در تاریخ رم باستان نیز افسانه هفت تپه شباهت قابل ملاحظه‌یی با این دسته از روایات دارد. (۱۵) در بندهش نیز در فصل سی و سوم از هفت کاخ کی اوس سخن رفته است که کاخ کاووس عبارت از چندین خانه تودرتو بود. نخستین خانه زرین و محل اقامت خودوی بود. درد یگر باورین که عنوان اصطبل اسبان خاصه را دارا بود، و درد یگر از خانه‌ها پولادین بود و گله‌ها و رومه‌هایش در آن جای داشتند.

۱۲ - کلیات دیوان حکیم نظامی گنجه‌یی ۶۹۰

۱۳ - تاریخ ملل شرق و یونان، ۸۴ - قاموس کتاب مقدس، ۸۷۲ کتاب

دانیال ۱۴

۱۵ - تاریخ رم - آلبس مالد، ۲۱ و ۱۶